

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ قَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمُ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

پاسخ دیگری که به ادله وقوف عند الشبهات داده شده است استفاده از کلمه خیر هست،
الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات، به این تقریب که کلمه خیر افعال
التفصیل هست و برخلاف قیاس هست، در حقیقت در اصل اخیر مثل شرّ اشر بوده. در
تراز الاول فرموده «هو خیر منه و شرّ منه اصلهما اخیر و اشرّ فحذفوا الهمزة تخفیفاً
لکثرة الاستعمال و حركوا الخاء من خیر بحركة الیاء» یا در جاهای دیگر هم این مسلّم
است دیگه، از نظر ادبی به کتب ادب که مراجعه کنید، خیر افعال التفصیل هست. افعال
تفصیل گاهی همان معنای افعال التفصیلی می‌دهد به این معنا که دلالت می‌کند بر این که
مفضل و مفضلّ علیه هر دو در اصل ماده شراکت دارند اما مفضلّ یک افزایشی، یک
افزوده‌ای هم دارد که این می‌گویم اعلم است من زید، عمرو اعلم است من زید یعنی هر
دو علم را دارند اما زید این ماده که علم باشد بیشتر دارد. هذا احسن من ذاک یعنی هر
دو حسن را دارند اما این حسن او افزایش دارد بر آن دیگری. گاهی هم افعال التفصیل به
معنای واقعاً افعال التفصیلی استعمال نمی‌شود به معنای اسم فاعلی استعمال می‌شود
یعنی واجد آن ماده هست به نحو بالایی واجد آن ماده است، همین مقدار دلالت می‌کند.
مثلاً فرض کنید که گفته می‌شود الصلاة خیر من النوم، این معنایش این نیست که هم
صلات مخصوصاً صلّات واجب، هم صلّات خوب است، هم نوم خوب است، این بهتر از آن
است. یا در آن روایتی است «و إن افطر يوماً احب إلّی من أن أقتل أو يضرب عنقی» در
بعضی از روایات صوم هست که حضرت سلام الله علیه وقتی سلطان وقت گفت که
امروز روز عید است حضرت سلام الله علیه افطار کردند. بعد خب ثابت نبود فقط آن
جائر گفته بود اما زمان تقیه بود، وضع تقیه بود حضرت فرمود «؟؟؟ افطر يوماً احب الّی
من أن يضرب عنقی» خب معلوم است که این هر دو این جور نیست که هر دو محبوب
است، این محبوب‌تر است پیش من. این جا یعنی این محبوب است به معنای افعال
التفصیلی در این جا دیگه نیست. خب بعد از این که این مقدمه روشن شد حالا در این
حدیث شریف این جور گفته می‌شود که فرموده است که «الوقوف عند الشبهات خیر من
الاقتحام فی الهلکات» این خیر یا به معنای افعال التفصیلی است، یا نه به معنای همان
اسم فاعلی است. اگر به معنای افعال التفصیل باشد پس معنای آن این می‌شود که وقوف

عند الشبهات بهتر است تا اقتحام در هلاکت، این بهتر از آن است. خب طبق همان توضیحی که در مقدمه داده شد، بهتر است یعنی این هم خوب است، آن هم خوب است. ولی این بهتر است، وقوف بهتر است اما اگر وقوف هم نکردی و مرتکب شدی آن هم عیب ندارد خوب است چرا؟ برای این که آن هم ترخیص شرعی دارد. هر دو خوب است.

س:؟؟

ج: حالا تا ببینیم. حالا فعلاً این...

پس بنابراین... پس اگر افعال التفضیل این جا واقعاً معنای افعال التفضیلی بدهد طبق قاعده که علی القاعدة باید افعال التفضیل دلالت بر این جهت بکند پس دلالت می‌کند بر این که وقوف بهتر است از اقتحام فی الهلکه و قهراً کسی که این جور معنا می‌کند هلاکت را در این جا به معنای این نمی‌گیرد که... به معنی عقوبت نمی‌گیرد لابد. هلاکت را به معنای چی می‌گیرد؟ به معنای همین بعض مفاصدی که ممکن است دامگیر انسان بشود. حالا مثلاً یک کسی می‌گوید که سیگار نکشیدن بهتر از سیگار کشیدن است یعنی سیگار کشیدن هم که بد باشد بالاخره یک کیفی برای بعضی‌ها دارد، برای ضعف اعصاب بعضی‌ها دارد، بالاخره آن‌هایی که سیگار می‌کشند پول خرج می‌کنند که دیوانه نیستند، یک کیفی می‌کنند این را بر آن مقدم می‌دارند. یک وقتی یک دکتری بود به رحمت خدا رفت، ایشان خیلی شکم او جلو بود و خب دکتر تغذیه هم بود، گفت من به دیگران می‌گویم ولی خودم عمل نمی‌کنم برای این که من کیفیت را بر کمیت ترجیح می‌دهم. می‌گویم پنجاه سال عمر کنم با کیف و لذت باشد، حالا برای چی شصت سال عمر بکنم. خب حالا این بهتر است از آن.

این اگر افعال التفضیل بگیریم و اگر به معنای آن اسم فاعل بگیریم یعنی این کار خوبی است نه بهتر است. خب خیر است یعنی کار خوبی است، کار خوب اعم است از این که واجب باشد یا مستحب باشد. خیر در آن نهفته که یک کار لازمی است، الزامی است، واجب است، مصلحت ملزمه دارد، این از توی خیر در نمی‌آید. خب هم گفته می‌شود نماز ظهر خیر است، هم گفته می‌شود نماز شب خیر است. یکی واجب است یکی مستحب است ولی هر دو گفته می‌شود خیر است بلامصاحه بلامجاز. پس این روایت می‌فرماید که چی؟ می‌گوید وقوف عند الشبهات خیر. این کار خوبی است. پس افعال التفضیل بگیریم دلالت نمی‌کند، بلکه دلالت می‌کند بر جواز، این خودش می‌شود یکی از ادله برائت. منتها می‌گوییم آن هم اشکال ندارد، اقتحام هم بخواهی بکنی اشکال ندارد منتها این بهتر است که احتیاط بکنی، از آن دو تا مطلب استفاده می‌شود؛ هم برائت در شبهات تحریمیه، هم استحباب احتیاط در شبهات تحریمیه. و اگر به معنای خیر به معنای فاعلی بگیریم، اسم فاعلی بگیریم فقط دلالت بر اصل رجحان می‌کند که این کار کار خوبی است، اما حد آن چه مقداری است، وجوب دارد، غیر واجب است، این را دلالت نمی‌کند.

س:؟؟

ج: خب افعال التفضیل همین است دیگه، مثل آن مثالی که عرض کردم.

س: اسم فاعلی بگیریم معنایش این می‌شود که...

ج: یعنی این در مقایسه با آن کار خوبی است، اما نه این که حالا آن کار بدی است.

س: ???

ج: ??? آن وقت افعّل التفضیل می‌شود، می‌خواهیم طرح نداشته باشد.

س: ???

ج: ولی در مقایسه با آن که حساب بکنی این خوب است، اما این طور نیست که آن بد است. ممکن است خوبی ندارد بدی هم ندارد، این جوری، یک کار مباحی است.

اما افعّل التفضیل که بگیریم یعنی نه، آن هم خوبی دارد اما خوبی این بیشتر از آن است. افعّل التفضیل که باشد معنایش این است که در ماده مشترک هستند ولی این آن ماده را بیشتر دارد، شدت دارد و بیشتر دارد. اما اگر به معنای اسم فاعلی بگیریم فقط یعنی این واجد خوبی است، همین. اما آن طرف هم آن چیه؟ اما به بدی او دلالت نمی‌کند ممکن است آن نه بد است نه خوب است، یک چیز مباحث است. این به خدمت شما عرض شود که این تقریب استدلال یعنی تقریب جواب از رهگذر واژه خیر که در این روایات وارد شده. خب وقتی که اگر به معنای افعّل التفضیل بگیریم دیگه خود این روایت کأنّ می‌شود یک روایت حاکم و مفسر برای آن روایاتی هم که به این سیاق گفته نشده مثل این که گفته قف عند الشبهة، این مفسر آن‌ها هم می‌شود که این دارد می‌گوید که خب در شبهه‌ها آن طرفش هم اشکال ندارد، یا آن طرف هم خیر است. این طرف است، احتیاط بهتر است و آن طرف هم خیر است. این‌ها خودش قرینه می‌شود که پس آن قف عند الشبهة‌ها هم حمل بر چی بشود؟ براستحباب بشود. این حکومت تفسیری پیدا می‌کند بر آن السنه.

این هم مطلبی است که در مقام گفته شده است حالا آیا این مطلب قائل آن کی هست، من قائل مشخصی برای آن پیدا نکردم که از این راه فرموده باشد الا این که شیخنا الاستاد مرحوم آقای حائری قدس سره فرموده و قد یجاب ایضاً، این جور فرموده ایشان و قد یجاب ایضاً باینکار ظهور جملة المستفیضة من أنّ الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة فی الوجوب لأنّ کلمة الخیر لاتدل علی الوجوب بل تلثم الاستحباب ایضاً. «خب منتها این تقریبی که ایشان فرمودند یک تقریبی جامعی نبود ما این تقریب را جامع کردیم که یا افعّل التفضیل بگیرید یا به معنای اسم فاعلی می‌گیریم. و علی کل تقدیر هر کدام بگیرید دلالت می‌کند بر این که این وقوف عند الشبهة واجب نیست یا لااقل دلالت بر وجوب نمی‌کند، جامع را دلالت می‌کند.

س: ???

ج: اگر افعّل التفضیل گرفتیم که نه دیگه، اما اگر اسم فاعل گرفتیم فلذا گفتیم، این گفته می‌شود دلالت خیر بر این که اصل خیریت دارد این اوضح است و اقوی است از دلالت آن بر وجوب. حالا این ادعایی است که این جور جواب بدهیم. آیا این جواب تمام است یا تمام نیست؟

فرمودند که این جواب تمام نیست به خاطر کلمه هلکت که در روایت هست. چون شیخنا الاستاد قدس سره فرموده کلمه هلکت در لغت به معنای فنا به سبب سوء است. انسان فانی بشود، از بین برود آن هم به یک سبب سوء مثلاً با آتش‌سوزی از بین برود، این می‌شود هلاکت، سم بخورد از بین برود، به این می‌گویند هلاکت. اما اگر نه به طور طبیعتی عمرش را کرده حالا دیگه ایست قلبی پیدا کرد، نود سالش است، صد سالش

است به این نمی‌گویند هَلَكَ. هلاکت در جایی است که فانی بشود به سبب سوء، این در لغت است. ولی می‌فرمایند ظاهراً در لسان شارع که وقتی می‌گوید هلاکت «لیهلك من هلك عن بينة و يحيى من حي عن بينة و امثال این‌ها، هلاکت در لسان شارع به حسب تتبع و استقراء به معنای چیه؟ به معنای عقوبت است. یعنی لیعاب من یعقاب علی بینة. پس بنابراین به معنای عقوبت شد، عقوبت که شد دیگه عقوبت هیچ خیری در آن نیست که شما بگویند الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات، این خوب است، آن هم خوب است ولی این بهتر است. خب پس بنابراین به قرینه این که هلاکت به حسب تتبع در کلمات شارع به این معنا است ما نمی‌توانیم این جا به معنای افعال التفصیل بگیریم، حتی به آن معنای دوم هم که حالا پس باید این جا به معنای کدام بگیریم؟ به معنای دوم بگیریم، به معنای اسم فاعلی بگیریم یعنی می‌خواهد بگوید این وقوف دارای مصلحت است و واجد طلب است از طرف شارع، پس باید به این معنا گرفت. وقتی این طور شد بنابراین بر مدعا یعنی مدعای اخباریون که وجوب احتیاط باشد دیگه دلالت خواهد کرد.

س: ??? آیه قرآن هست که ??? این جا هلاکت به معنای... همان به معنای ملک ظاهراً هست.

س: حاج آقا سوره نساء، آیه 176 می‌گوید ??? حتی اذا هلك.

ج: بله ببینید البته فرق است بین فعل و هلكت. هلكت این چون دارد خیر من الاقتحام فی الهکة. واژه در هلكت نه هلك یهلك هالك، این‌ها نه. گاهی چون یک فعلی ممکن است که یک ماده‌ای وقتی در افعالش قرار می‌گیرد، ماده افعال قرار می‌گیرد دارای یک معنا، یک خصوصیتی نیست ولی وقتی اسم از آن ساخته می‌شود آن وقت آن اسم دارای یک خصوصیتی است. هلاکت یا هلك که گفته می‌شود ایشان ادعای‌شان این است که این طوری است.

س: یعنی اگر اسم فاعل هم باشد.

ج: اسم فاعل که این جا نیست که واقعاً اسم فاعل، یعنی معنای فاعلی بدهد.

س: در مقابل هلك هست ???

ج: قهراً روشن است که اغلب دوستان خودش روی توی هلاکت نیندازد، توی عقوبت نیندازد چیه؟ یعنی الزام عقلی دارد دیگه این قرینه است. این جا که گفته یعنی امر لازم است. بابا آن ور احتمال هلاکت است یعنی احتمال عقوبت است، پس این ور لازم است. پس بنابراین به این قرینه باید این طوری گفت. البته مگر این که آن طرف مقابل برگردد و بگوید چی؟ بگوید که «هلكت» هم به معنای عقوبت است، هم به معنای مفاسد است، به هر دو معنا می‌آید، و به معنای جامع بین الامرین هم می‌آید. جامع بینهما. ما این جا به خاطر افعال التفصیلی باید چه کار کنیم؟ معنا بکنیم به آن معنایی که قابلیت عقوبت معنا نکنیم، عقاب معنا نکنیم، به معنای مفسده معنا بکنیم.

جواب این است که اولاً همان طور که استاد فرمودند اگر ما به تتبع فهمیدیم که در لسان شارع این واژه اصلاً به معنای عقوبت است الا نادراً به قرینه. خب پس بنابراین دیگه نمی‌توانیم به معنای مفسده بگیریم. ثانیاً هر مفسده‌ای را هلاکت نمی‌گویند، اگر اعم هم بگیریم یا بگوییم به مفسده هم گفته می‌شود، هر مفسده‌ای هلاکت نیست، مفسده‌هایی است که بالا است، شدت دارد، آن‌ها مثلاً فرض کنید که یک چیزی را می‌خورد نمی‌میرد

اما کور می‌شود، فلج می‌شود. یک چیز بالایی است به این می‌گویند هلاکت اگر به معنای عقوبت هم نباشد. اما حالا مثلاً یک چیزی را بخورد یک ده دقیقه‌ای سرش درد می‌گیرد، یک سردرد معمولی می‌گیرد. نمی‌گویند هلاک شدی یا هلاکتی در پیش هست. پس هلاکت یعنی مفسده معظمه، مهمه، شدیده. وقتی این جور شد باز در آن خیری نیست. پس چه به معنای عقوبت بگیریم، چه به معنای خصوص مفسده بگیریم، چه جامع بین عقوبت و مفسده بگیریم این یک چیزی نیست که در آن خیر باشد. و اگر هم به معنای اسم فاعلی بخواهیم بگیریم اولاً اسم فاعلی قرینه می‌خواهد و الا افعال التفضیل اصل اولی و ظهور اولی همان افعال التفضیلی است، اگر ما بخواهیم یک جایی از این معنای اصلی فارغ کنیم، منسلخ کنیم بیاییم بیاوریم بیرون آن چی می‌خواهد، آن قرینه می‌خواهد و الا خلاف ظاهر است.

س: قرینه‌اش همان هلاکت است.

ج: نه حالا اگر هلاکت را گفتیم دیگه، اگر بخواهیم به آن معنا بگیریم. پس بنابراین ظاهر این است که ما باید این حفظ کنیم. وقتی هلاکت را حفظ کردیم یعنی افعال التفضیل را حفظ کردیم پس بنابراین با هلاکت نمی‌سازد، چون هلاکت را گفتیم معنایش آن است یا به معنای عقوبت است، یا به معنای مفسده شدیده و عظیمه است یا جامع بینهما است. این قرینه می‌شود که پس بنابراین دست از افعال التفضیلی برداریم چون این جوری این جا معنا ندارد پس به معنای همان اسم فاعلی باید بگیریم.

إن قلت که حالا این جور بگویم به جای آن مطلب این جور بگویم، و یؤید ما ذکرنا که این به معنای... یؤید ما ذکرنا که این تعلیل یعنی این جمله، این بیان الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات، ما می‌بینیم تطبیق شده در روایات به مواردی که وجوب دارد توقف مثل مقبوله عمرو بن حنظله که اگر دو روایت بود یکی ما وافق الکتاب بود، یکی مخالف کتاب بود شما آن که موافق کتاب است را بگیر، «فإن الوقوف فی الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» آن جا این جور نیست که بهتر باشد که آن را بگیرد. الزام هست که آن را بگیرد، پس بنابراین این هم قرینه می‌شود این موارد بر این جهت. البته ما به این نمی‌توانیم خیلی اهمیت بدهیم علتش این است که همان طور که در بیانات بعدی خواهد آمد همان جور که تطبیق شده این جمله شریفه در این مواردی که لزوم اخذ دارد تطبیق شده در مواردی که لزوم اخذ ندارد، مثل همان حدیثی که دیروز خواندیم که در باب نکاح بود که اگر شک می‌کند که این ام رضاعی او هست که نمی‌خواهد با او ازدواج کند حضرت فرمود این کار را نکند چون «فإن الوقوف فی الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» با این که آن جا لزومی ندارد. به خاطر استصحاب عدم رضاء، یا به خاطر دلیل خاص که آن روایات بود که در شبهات موضوعیه احتیاط لازم نیست. آن روایت مسعدة بن صدقه بود که فرمود «الاشیاء کلها علی ذلک حتی تستبین أو تقوم به البینه» و مثال‌هایی که هم که در همان روایات ذکر شده یکی همین مسأل الرضاء است که دیگه قطعاً شامل مسألہ رضا خواهد شد آن روایت. پس بنابراین این راه و این جواب قانع کننده نیست و نمی‌توانیم از این راه جواب بدهیم.

جواب دیگری که باز داده شده است استفاده از واژه اقتحام هست. دو نفر از این واژه استفاده کردند و این جواب را دادند یکی همان طور که قبلاً گفتیم مرحوم صدر المتألهین قدس سره هست در شرح کافی و دیگری مرحوم شهید صدر رضوان الله علیه هست.

حاصل فرمایش این بزرگان این است که اقتحام در لغت عرب به معنای این است که به

معادله فارسی بخواهیم بگوییم یعنی بیگدار به آب زدن. بلارویة و تأمل و تریس انسان یک کاری را همین جوری وارد آن بشود، به این می‌گویند اقتحم فی الامر، اقتحم فی الامر یعنی بدون این که مطالعه در اطرافش کرده باشد، محاسبه کرده باشد، فکرش را کرده باشد، این به کجا می‌انجامد، ضرر دارد، ندارد، همین جوری وارد کار بشود. این گفته می‌شود اقتحام، اقتحم. آن وقت فرمودند که در مانحن فيه ما اگر در شبهات حکمیه وارد می‌شویم اقتحام نمی‌کنیم ما به خاطر اعتماد به ادله برائت شرعیه این کار را می‌کنیم، فکرش را کردیم، چندین ماه بحث کردیم و رسیدیم به چی؟ به این که برائت شرعیه ثابت است. یا برائت عقلیه را ثابت کردیم ثابت است. پس بنابراین اگر مجتهد در شبهات حکمیه وجوبیه را تحریمیه فتوای به احتیاط می‌دهد، به دیگران هم می‌گوید بر شما هم لازم نیست اقتحام فی الهلکة نکرده یعنی بی‌حساب و کتاب خودش را در هلاکت نیانداخته بلکه با رویه بوده، با تأمل بوده با تأنی بوده. حالا شرح کافی مرحوم ملاصدرا، جلد 2، صفحه 258. «اقتحم الانسان الامر العظيم اذا رمى فيه من غير روية و تثبت، معنایش این است. این فرمایش مرحوم ملاصدرا است، مرحوم شهید صدر هم فرمودند «إِنَّ الْوَقُوفَ جُعِلَ مُقَابَلًا لِلْإِقْتِحَامِ وَ هَذَا لَيْسَ مِنَ الْوَاضِحِ أَنَّهُ بِمَعْنَى الْاجْتِنَابِ مُقَابِلَ الْارْتِكَابِ لِأَنَّ الْإِقْتِحَامَ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِقْدَامِ بِالْإِثْرِ» تریث به معنای تأمل و باسکون و آرامش کار را انجام دادن است. «و بلارویة و فجأة» ناگهانی، همین جوری وارد یک مسأله‌ای بشود بدون این که محاسبه کرده باشد این چه جوری است. «فالنهي عن الاقتحام في الشبهة تكون بمعنى النهي عن الدخول بلاتريث و مبالاة» این معنای آن هست. «فيكون الحديث من قبيل سائر ما دل على انه لا بد من مستند و مدرک للاقتحام» این در حقیقت مثل آن‌ها است. می‌گوید همین جوری وارد نشو «و من الواضح ان الأصولی یستند فی ارتکابه للشبهة إلى مدرک شرعی أو عقلي و ليس مقتحماً للشبهة». پس بنابراین مانحن فيه را نمی‌گیرد.

عرض می‌کنیم اگر عبارت این بود که لاتقتحم فی الشبهة این فرمایش خوب بود، می‌گفتیم دلالت نمی‌کند، همین جوری وارد نشو لاتقتحم فی الشبهة. اما این جا دارد خیر من الاقتحام فی الهلکة. خیر من الاقتحام فی الهلکة یعنی دارد چه کار می‌کند یک هلاکتی را مفروض می‌گیرد که ممکن است باشد. خب اقتحام در هلاکت همان جور که بلاتریث و تأمل قبیح است و درست نیست با تریث و این‌ها هم درست نیست که بگویند این است که نهی کرده، این را نهی نکرده، اقتحام را نهی کرده اما بروی انجام بدهی این را نهی نکرده. این کلام در جایی درست بود، در این جمله درست نیست، در جایی درست بود که فرمود لاتقتحموا فی الشبهة، همین جور در جایی که شبهه‌ناک است وارد نشوید بروید محاسبه بکنید ببینید اگر عقوبتی دارد، چیزی دارد، وارد نشوید. اگر عقوبت و چیزی ندارد خب وارد بشوید، آن جا درست بود که آن که نهی می‌کند این است که همین جور فجأة وارد نشوید، محاسبه کنید. اما جایی که شبهه‌ای که دارد فرض می‌کند در این شبهه هلاکت هست، ممکن است باشد. خیر من الاقتحام فی الهلکة. خب جایی که دارد فرض می‌کند که ممکن است این جهت باشد، این مفروض است، حالا دیگه این جا ما اقتحام را به معنای این بگیریم که بلارویة، یا نه این جا دیگه به معنای بلارویة نیست، در جامع استعمال شده. پس بنابراین جا ما به واسطه کلمه هلاکت که در روایت وارد شده و ظاهر هلاکت عبارت است عقوبت یا جامع بین عقوبت و مفسده مهمه شدیده و این را مفروض گرفته است پس بنابراین که در شبهات چنین چیزی وجود دارد می‌گوید در شبهات چنین چیزی وجود دارد می‌گوید اقتحام نکن. این ممکن است این جور جواب بدهیم.

ج: حالا من این را تکمیل کنم بعد.

اللهم الا این که از طرف شهید صدر به این جواب جواب بدهیم که می‌فرماید شبهه‌ها مختلف هستند، بعضی شبهه‌ها هستند که مثل شبهات اطراف علم اجمالی است این‌ها همراه با هلاکت هستند، بعضی شبهه‌ها شبهه‌های قبل الفحص است همراه با هلاکت است. بعضی شبهه‌ها هستند که نه، اطراف علم اجمالی نیستند بدوی هستند و فحص هم شده این‌ها را... می‌گوید توی شبهه وقتی نگاه می‌کنی همین جور به شبهه که همه شبهه‌ها را با هم بینی، هم اطراف علم اجمالی، هم غیر اطراف علم اجمالی، هم قبل از فحص، هم بعد الفحص، می‌گوید همین جوری بلا تریبِ نرو شبهات را انجام بده، حساب بکن، خودت را همین طوری نینداز، بین آیا شبهه اطراف علم اجمالی است، خب آن جا مرتکب نشو، شبهه قبل الفحص است مرتکب نشو، شبهه بعد الفحص است خب اگر دلیل داری که بعد الفحص و در غیر اطراف علم اجمالی مسأله‌ای نیست، مشکلی نیست پس بنابراین اشکالی ندارد. بنابراین این که مفروض گرفته که در شبهات مهلکه وجود دارد این معنایش این نیست که در تمام شبهات حتی بعد الفحص را این‌ها وجود دارد. چون در شبهه به عنوان عام، به عنوان یک امر کلی وقتی ما به شبهه نظر می‌کنیم به عنوان یک امر عام و یک امر کلی خب بعضی اقسام آن واقعاً مهلکه در آن هست، بعضی اقسام آن مهلکه ممکن است در آن نباشد به دلیل، شما وقتی با شبهه مواجه می‌شوید بی‌گدار به آب نزن، برو محاسبه کن بین از کدام قسم است. قف نیست که، مهلکه در آن ممکن است باشد مثل اطراف علم اجمالی آن جا احتراز کن، وقوف کن. جایی ممکن است دلیل داری، مستند داری که نه این جا مهلکه نیست خب آن جا عیبی ندارد وقوف لازم نیست. پس بنابراین اگر این روایت فقط مخصوص شبهات حکمیه بدویه بعد الفحص ناظر بود این می‌توانستیم بگوییم این جواب شهید صدر درست نیست ولی چون الشبهه هم شبهات بدویه را شامل می‌شود، هم شبهات اطراف علم اجمالی را شامل می‌شود، هم شبهات حکمیه قبل الفحص را شامل می‌شود توی این مجموعه بالاخره اقتحام مسلّم هست. شبهه را وقتی به عنوان عام به آن نگاه بکنی که همه این‌ها را پوشش می‌دهد حتماً در آن چیه؟ در آن مهلکت هست. حالا این روایت به ما چی می‌فرماید، می‌فرماید در شبهه عام که اقسامی دارد توی بعضی‌هایش ممکن است همین جور بی‌گدار به آب نزن، برو محاسبه کن بین این از کدام قبیل است. اگر این شبهه از اطراف علم اجمالی بود وارد نشو، اگر بعد الفحص بود و دلیل داشتی برائت شرعی داشتی، برائت عقلایی داشتی، حکم عقل و حکم عقاب بلبیان داشتی خب اشکال ندارد و هکذا. بنابراین از این راه هم که این علمین فرموده‌اند با این توضیح که اشکال را دفع کردیم می‌توانیم بر این جواب هم تکیه کنیم در مقام این که به اخباری جواب بدهیم و بگوییم به این روایات نمی‌شود استدلال کرد.

س: ???

ج: نه نمی‌آید دیگه، چون اقتحام در هلاکت مال جامع الشبهه هست که همه شبهات را دارد شامل می‌شود....

س: ???

ج: فرموده است که قف عند الشبهه... فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشَّبَهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ. الْوُقُوفُ فِي الشَّبَهَاتِ... این شبهات جمع معلا به الف و لام است یعنی همه شبهات. پس بنابراین شبهه اطراف علم اجمالی را می‌گیرد. شبهات حکمیه قبل الفحص را

می‌گیرد، شبهات حکمیه بعد الفحص را می‌گیرد، توی این مجموعه که نگاه می‌کنیم مهلکت هست یا نیست؟ هست. حالا بی‌گذار به آب نزن، برو محاسبه کن بگو کدام است. پس دلالت نمی‌کند که حتماً در شبهات حکمیه بعد الفحص چیه؟ برائت است. بلکه ادله برائت بر این چی می‌شود؟ حاکم می‌شود. می‌گوییم این جا مهلکه‌ای نیست چون خدای متعال اجازه داده در آن جا. بنابراین با این جواب، این جواب هم جواب متینی است حالا فردا ان شاءالله واژه بعد است که از راه هلکت خواستند استفاده بکنند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.